

پیشخوان

نظری و گذری بر «آیت‌الله سیدمحمدود طالقانی به روایت اسناد»

مردی که سخن از او همیشه تازه است

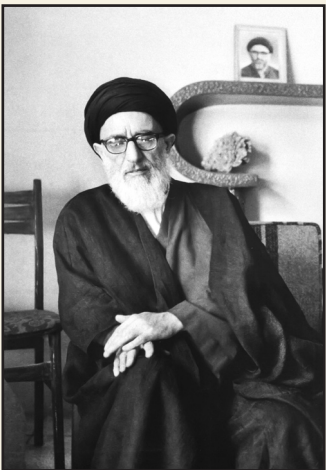
■ **شاهد توحیدی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از نامش پیداست، حیات سیاسی زنده ی‌اد آیت‌الله سیدمحمد طالقانی را باز خوانده است. این پژوهش توسط سلیمان حیدری

انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشته‌است. تاز نمای ناشر در تبیین موضوع این کتاب، به نکات پیی آمده‌اش‌ارت برده است:

«آیت‌الله سیدمحمد طالقانی از جمله مبارزانی است که چندین دهه باره‌های روش سیاسی-فرهنگی، با حکومت پهلوی به مبارزه پرداخت. با طلوع نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی، ایشان نیز به عرصه مبارزه گام نهاد و در پایگاه مبارزاتی خویش (مسجد هدایت تهران)، با سخنرانی‌های افشاگرانه‌ای در مقابل سیاست‌های ضداسلامی و غیر قانونی رژیم پستادو تر فتندهای آن رابر ملاکرد، رژیم که تاب تحمل افشاگری‌ها را نداشت، بارها ایشان را دستگیر و روانه زندان و حتی در مقطعی تبعید کرد، اما هر بار فشار افکار عمومی داخل و خارج کشور، موجب آزادی ایشان می‌شد. باوج گیری مبارزات ملت ایران در سال ۱۳۵۷، آیت‌الله طالقانی پس از آزادی از آخرین زندان، در کنار بزرگانی چون آیت‌الله مطهری و آیت‌الله کتر بهشتی نقش مهمی در سازماندهی و هدایت تظاهرات مردم نقش بزرگی ایفا کردند که اوج این فعالیت‌ها رهپیمایی بزرگ تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ است. ریاست شورای انقلاب، کمک به حل غائله کردستان و ترکمن صحرا، اقامه نماز جمعه، حضور در مجلس خبرگان قانون اساسی و پیش نهاد تشکیل شورای از مهم‌ترین فعالیت‌های ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی می‌باشد. بدون شک طالقانی در جریان نهضت اسلامی و آزادی خواهانه مردم ایران، چراغ راه نسل کنونی و آیند است. شخصیت عرفانی و متعالی ایشان



■ **آبان ۱۳۵۷**، آیت الله سید محمود طالقانی پس از آزادی از پانسیمن زندان

باعت گردید که پس از فراکش آثار متنوعی درباره حیات سیاسی و اجتماعی و به‌شهرت تحریر فرید و نویسندگان و اندیشمندان سعی کرده‌اند با تکیه بر مدارک موجود، تصویر روشن از زندگی‌اش ارائه دهند. به‌طور کلی آثاری که درباره آیت‌الله طالقانی به رشته تحریر در آمده و چاپ و منتشر شده‌است، به چهار دسته تقسیم می‌شود: دسته اول شامل مجموعه مقالات و کتبی است، که صرفاً به زندگی سیاسی و اجتماعی آیت‌الله طالقانی بدون انتباه بر اسناد موجود پرداخته‌اند. این دسته از آثار، اغلب در سال‌های پس از ۱۳۵۸ ش به رشته تحریر در آمده‌اند. دسته دوم آثار موجود درباره طالقانی، مقالات و کتبی است که بیشتر به‌اندیشه‌های ا‌نشار، کرده‌اند. این دسته از آثار، از سال ۱۳۷۶ به این سوی تعداد بیشتری را در برمی‌گیرد و به لحاظ محتوایی، بخشی از آن‌ها توسط نویسندگان است. دسته سوم آثار منتشره درباره طالقانی، مجموعه سخنرانی‌های ایشان است. این دسته از آثار اگرچه توضیحات کمتری درباره حیات سیاسی و اجتماعی طالقانی ارائه کرده‌اند، ولی از آنجا‌که مجموعه‌ای از سخنرانی‌هایش ایشان را در یک جاگرد آورده‌اند، مفید و سودبخش هستند.دسته چهارم آثار مربوط به زندگی و فعالیت سیاسی و مبارزات طالقانی، اسناد منتشره سازمان‌ها یا نهادهای مختلف است که آخرین نمونه آن مجموعه اسناد سه جلدی مرکز بررسی اسناد تاریخی است. اثر حاضر در واقع تلفیقی از آثار چهار گانه مذکور است و مؤلف در تدوین آن، دستنیایی به اهداف زیر را دنبال کرده است: شخصیت‌شناسی سیاسی آیت‌الله طالقانی و جایگاه‌وی در متن رویدادهای انقلابی، باز یابی کلی اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی طالقانی بر بنیان آثار موجود، معرفی و تدوین اسناد منتشر نشده درباره طالقانی و جایگاه طالقانی در نهضت امام خمینی، بخش اول کتاب حاضر که با عنوان «مذخل پژوهشی بر مجموعه اسناد آیت‌الله طالقانی نگارش یافته، شیوه توصیف و تحلیل رویدادها با رعایت سیر تاریخی در محدوده زمانی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۶ نولد تا وقفات را در بر دارد و پایه اطلاعات گردآوری شده از منابع و مآخذ شامل کتاب‌ها مجموعه سخنرانی‌ها و اسناد است.»

■ **نیما احمدپور**

روزهای پایانی هر سال، تداعی گر یاد و خاطره زنده یاد حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی، یادگار گرامی امام خمینی است. حیات سیاسی وی اما، در ادوار پیش و پسین از پیروزی انقلاب اسلامی، اهمیت فراوان دارد و همچنان محل تضارب آراء تاریخ پژوهان است. با این همه مواجهه صریح فرزند امام با برخی دشمنان دوست نما در دهه نخست فرسورای نظام، پس مهم و در خور خوانش می‌نماید. مقال پی آمده یا استناد به پیاره‌ای از اسناد، به این موضوع پرداخته است. امید آنکه مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **«احمد» همواره مُعین و کمک کار من بوده است**

در آغاز سخن و جهت بازشناسی منظر امام خمینی به زنده یاد حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی، مروری بر شهادت نامه تاریخی وی درباره فرزند بر تلاشش، مفید می‌نماید. این متن در ۲۳ آبان ۱۳۶۱ مکتوب شده و رهبر انقلاب در رد برخی اتهامات به یار همواره خویش، به ایراد نکات و توضیحاتی پرداخته‌اند. لازم به ذکر است که این نامه، پس از رحلت مرحوم حاج سیداحمد خمینی نیز یافت و ایشان در مقطع حیات خویش، از رسانه‌ای شدن آن ممانعت به عمل آورد:

«یکی از آنان که بیش از همه احتمال انتقام جویی از من درباره او می‌رود، احمد خمینی فرزند این جانب است. این جانب در پیشگاه مقدس حق شهادت می‌دهم که از اول انقلاب تاکنون و پیش از انقلاب در زمانی که وارد این نحو مسائل سیاسی شده است، از او رفتار یا گفتاری که بر خلاف مسیر انقلاب اسلامی ایران باشد، ندیده‌ام و در تمام مراحل از انقلاب پشتیبانی نموده و در مرحله پیروزی شکوهمند انقلاب، مُعین و کمک کار من بوده و است و کاری که بر خلاف نظر من است، انجام نمی‌دهد و در امری مربوطه چه در اعلامیه‌ها یا ارسا‌دها، بدون هر چه من به من تصرف و دخالتی نمی‌کند. حتی در الفاظ اعلامیه‌ها، بدون مراجعه دخالت نمی‌کند و اگر در امری نظسری دارد، تذکر می‌دهد که تذکراتش نیز صدق‌گردد و بر خلاف مسیر انقلاب و مصلحت نیست و من اگر تذکراتش را نپذیرفتم، تخلف از قول من نمی‌کند و من نیز اگر حرفش را صحیح دیدم، قبول می‌کنم و امیدوارم حرف صحیح را از همه کس قبول کنم. اما در جهت مالی که بعضی مخالفان انقلاب گاهی نسبت‌هایی به او می‌دهند، باید بگویم که ایشان در امور مالی من دخالت ن‌دارد و ضبط و حفظ بیت‌المال، از اختیار بعضی آقایان مورد وثوق می‌باشد و برای اشخاص وجوهی بخواهد، بخواهد، پیشهاد می‌کند و من بدون واسطه یا به واسطه آن آقایان چه را می‌سامن. من اعلام می‌کنم که احمد در هیچ بانک داخلی و خارجی و هیچ مؤسسه‌ای، وجهی و سهمی ندارد و در هیچ جا پولی ندارد و داخل زمین مزروعی و غیر آن و ساختمان و امثال ذالک ندارد و اگر بعد از من دارای یکی از این امور بود، در داخل یا خارج دولت وقت با اجازه فقیه وقت مصادره نمایند و او را تحت تعقیب درآورند و امید است که دولت‌مردان جمهوری اسلامی، همیشه ضوابط را ملاحظه و از روابط احتراز نمایند. اموری که تذکرش خوب بلکه لازم است، آن است که یکی از تهمت‌ها که به او زدنند این بود که موزه عباسی را ربوده و به پاریس برده و چندی- علی‌المحکى- مخالفان

تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷



چند گام با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی در مواجهه با دشمنان دوست نما

بین خود و خدا رضایت کامل دارم

که تلاشم برای تقویت اسلام و نظام بوده است

وقت خود را صرف آن نمودند، پس از آن معلوم شد خلاف آن. یا او در اطراف شمال زمین‌هایی خریده است و امثال آن که برای مخالفت با من از او

انتقام جویی می‌کردند. در امور سیاسی مدتی تهمت‌ها زده شد که احمد طرفدار منافقین است و من در طول مدت انقلاب مخالفت‌هایی از او می‌دیدم که دیگران بر آن شدت و قاطعیت نبودند. در این آخر که فقیه زندان اوین پیش آمد و شکایاتی از آقای لاجوردی می‌شد و مخالفت‌هایی می‌شد، (غیر از احمد کسی را ندیدم که بیشتر از آقای لاجوردی طرفداری کند و دفاع نماید و وجود او را برای زندان اوین لازم و برکنساری او را تقریباً فاجعه می‌دانست. یا مسئله طرفداری از بنی‌صدر، او مادامی که من از بنی‌صدر به واسطه بعض مصالح جانبداری می‌کردم، او هم گاهی طرفداری می‌کرد و آن گاه که من پرده را بالا زده و او را بر کنار کردم، حتی یک مرتبه از او طرفداری نکرد و مخالفت شدید می‌کرد. یا مسئله خط سوم که مدتی نقل مجالس مخالفان بود و تهمت‌های ناروا می‌زدند و من را امر به سکوت کردم و او هیچ گاه از خط انقلاب و اسلام خارج نبود و بالاخره اگر به واسطه انتقام جویی از من، پس از آن گروه‌هایی به مخالفت او برخاستند، من دین خود را به او به عنوان یک مسلمان و یک رَجم ادا کردم و خداوند تبارک و تعالی حاضر و ناظر است و من امیدوارم که احمد به خدای تبارک و تعالی اکتال

نماید و از غیر او از هیچ کس نرسا‌د و در خدمت به خالق و خلق به واسطه تهمت‌ها و مخالفت‌ها، به خود تزلزل و تردید راه نهد و در خدمت‌ها از خداوند

متعال چشم داشته باشد و برای به دست آوردن هیچ مقامی، قدم برندارد و او را شخص مفید برای انقلاب می‌دانم، امیدوارم در کنار وفاداران به انقلاب و متعهدان در راه اسلام و هدف، به خدمت هر چه بیشتر قیام کند.... اما در موضوع روحانیت که گاهی احمد مورد تهمت واقع می‌شود، من او را موافق جدی با روحانیت می‌دانم. اساس روحانیت چیزی نیست که یک نفر مسلم با آن مخالف باشد و اما موافقت بی‌قید و شرط که هر کس با هر عمل و اخلاق و ایده مورد تأیید او باشد و لیبس و روحانیت به قامت هر کس، اگر چه برخلاف مثنی اسلامی انسانی رفتار کند سزاوار و موجب لزوم عُض عین باشد، از او هیچ روحانی متعهد و مسلمان معتقد به ارزش‌های اسلامی متوقع نیست و نباید باشد. و این جانب کراراً اعلام می‌کنم که روحانی نمای غیر مذهب و در غیر خط اسلام از ساواکی برای اسلام و جمهوری اسلامی خطرناکتر است. در هر صورت احمد در این باره از خط اسلام و خط روحانیت متعهد پیروی می‌کند و امید است ان‌شاءالله تعالی در این خط مستقیم که صراط‌الله است پایدار باشد...»

■ **هادی هاشمی** **به این نتیجه رسیده بود که نظام چاره‌ای ندارد جز این‌که دنبال آقای منتظری بدود!**

یکی از فرازهای مهم حیات سیاسی ی‌ادگار امام، نقش وی در فرآیندی بود که نهایتاً به عزل آیت‌الله حسینعلی مطهری از قائم مقامی رهبری انجامید. هم اینک بخش مهمم از شایعه‌سازی‌ها و ذهنیت آفرینی‌ها در باره مرحوم حاج سیداحمد خمینی، از سوی بقایای باند مهدی هاشمی و نیز اطرافیان آقای منتظری صورت می‌گیرد. واقعیت این است که فرزند امام تمام تلاش خویش را به کار بست، تا شخص و جایگاه قائم مقام وقت رهبری در نظام اسلامی حفظ شود و هنگامی از این روش ناامید گشت که طرف مقابل امام و نظام را به خود محتاج دید و حاضر نشد که از راهی که می‌رفت، بازگردد. فرزند امام در رنجنامه تاریخی خود خطاب به آیت‌الله منتظری، در این باره آورده است:

«باور نمی‌کردم روزی ب‌باید که ناچار باشم نامه‌ای تلخ برایتان بنویسم، ولی از آن جایی که هنوز مانند سال ۵۸ بر عقیده خود پابرجایم که امام مظلوم است، لازم دیدم یا چند جمله‌ای در مورد شما و مواضع شما، جناب عالی را رخسته کنم. امروز که این نامه را برای شما می‌نویسم، قلبم آرام و مطمئن است که توان داشتم انجام داده‌ام. از آنجا که هر روز احتمال می‌دادم به‌واسطه بز خورد‌ها و مواضع شما این حادثه اتفاق بیفتد، صریحاً و به‌دفعات به آقای هادی هاشمی دادام حذف تعالی گفتمت که اگر قضایا به همین شکل ادامه پیدا کند، علی‌الظاهر امام تحمل نخواهند کرد و مصلحت نظام را بسر همه چیز و همه کس مقدم می‌دارند و همین پیغام را به شما دادم، ولی هیچ‌گونه فایده‌ای نکرذ. من مطمئنم که آقای هادی هاشمی به این نتیجه رسیدند بود که امام و نظام چاره‌ای ندارند جز این‌که دنبال آقای منتظری بدوند و چرا آقای منتظری آنچه را که مایل است نگوید؟ پس باید بگویند و امام هم باید قبول کند که این حرف را از لابه‌لای چند ساعت بحث یا او درآوردم. من

درد

بخشی مهمم از شایعه‌سازی‌ها در باره **حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی**، از سوی بقایای باند مهدی هاشمی و نیز اطرافیان آقای منتظری صورت می‌گیرد. واقعیت این است که فرزند امام تمام تلاش خویش را به کار بست، تا شخص و جایگاه قائم مقام وقت رهبری در نظام اسلام حفظ شود و هنگامی از این روش ناامید گشت که طرف مقابل امام و نظام را به خود محتاج دید و حاضر نشد که از راهی که می‌رفت، باز گردد

برای این‌که حادثه پیش نیابد، بارها فقط و فقط برای دیدن آقا هادی به قم آمدم و با او در تمام زمینه‌ها به‌خصوص این قضیه تلخ صحبت کردم و باز گشتم و به او گفتم که این کار من صرفاً برای دوستی و علاقه به افاست، یک‌مرتبه فکر نکنید از موضع ضعف است. او می‌گفت می‌دانم، ولی من می‌فهمیدم که این‌گونه فکر نمی‌کرد و معتقد بود ما از روی احتیاج این‌گونه برخورد می‌کنیم، چرا‌که حضر تعالی را نمی‌شود کنار گذاشت، پس چرا او و طیف آقا مهدی‌ا از دهان حضر تعالی مسائل‌شان را حل نکنند؟ من به آقای هادی هاشمی در یکی از ملاقات‌های چند ساعت‌ام گفتم آقای منتظری مانند ظرف شیشه‌ای می‌ماند و امام ظرف فلزی‌اند، اگر به هم بخورند، ایشان خرد می‌شود. به ایشان بگویند امام نشان داده است که در مقابل مصلحت نظام و اسلام از هیچ چیزی نمی‌گذرند، ولی متأسفانه بعداً‌که از ایشان پرسیدیم به آقای منتظری گفتی؟ گفت نه، مطلب تند بود. به آقا هادی گفتم: با آقای منتظری بگویند این حرف درستی نیست که یا تمام حرف‌های مرا بایسد رادیو تلویزیون بگذار یا من فریاد می‌کنشم که سانسور است. گفتم حرف‌های ایشان به ضرر خودشان است، در آینده صحبت‌های ایشان را کنار صحبت‌های امام می‌گذارند و به‌عنوان مخالف امام، نمی‌گذارند ایشان با....گرد...»

■ **متلک، فحش و ناسزا به امام، از کارهای رایج ملی گرایان بود**

از دیگر جریاناتی که حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی و با مینا قرار دادن مواضع امام خمینی با آنان چالش یافت، طیف ملی‌گرا و به‌طور مشخص گروه نهضت آزادی بود. پس از رحلت وی در «مجموعه آثار یادگار امام»، نامه‌ای آمده است که نگاه او به این گروه را نشان می‌دهد وی در این مکتوب که خطاب به عمویش آیت‌الله سید مرتضی پسندیده به نگارش در آمده، بر این باور است که پس از انقلاب اسلامی، ملی‌گرایان لحظه‌ای در کنار امام نماندند و کنایه، تعریض و توهین به رهبر انقلاب، از اقدامات روزمره آنان قلمداد می‌شد:

«نامه حضر تعالی در مورد آزادی یکی از ملی‌گراها، به دستم رسید. چند جمله مزاحمت دروغ و تهمت و ناسزا فروگذار نیستند. آنان بعد از انقلاب، لحظه‌ای در کنار امام نماندند. متلک و فحش و ناسزها به امام، از کارهای رایج این‌ان از خدا بی‌خبران بود. تنها یکی از کارهای آنها را حفظ نمود و هنگامی از این روش ناامید گشت که طرف مقابل امام و نظام را به خود محتاج دید و حاضر نشد که از راهی که می‌رفت، بازگردد. فرزند امام در رنجنامه تاریخی خود خطاب به آیت‌الله منتظری، در این باره آورده است:

یکی از فرازهای مهم حیات سیاسی ی‌ادگار امام، نقش وی در فرآیندی بود که نهایتاً به عزل آیت‌الله حسینعلی مطهری از قائم مقامی رهبری انجامید. هم اینک بخش مهمم از شایعه‌سازی‌ها و ذهنیت آفرینی‌ها در باره مرحوم حاج سیداحمد خمینی، از سوی بقایای باند مهدی هاشمی و نیز اطرافیان آقای منتظری صورت می‌گیرد. واقعیت این است که فرزند امام تمام تلاش خویش را به کار بست، تا شخص و جایگاه قائم مقام وقت رهبری در نظام اسلامی حفظ شود و هنگامی از این روش ناامید گشت که طرف مقابل امام و نظام را به خود محتاج دید و حاضر نشد که از راهی که می‌رفت، بازگردد. فرزند امام در رنجنامه تاریخی خود خطاب به آیت‌الله منتظری، در این باره آورده است:

«باور نمی‌کردم روزی ب‌باید که ناچار باشم نامه‌ای تلخ برایتان بنویسم، ولی از آن جایی که هنوز مانند سال ۵۸ بر عقیده خود پابرجایم که امام مظلوم است، لازم دیدم یا چند جمله‌ای در مورد شما و مواضع شما، جناب عالی را رخسته کنم. امروز که این نامه را برای شما می‌نویسم، قلبم آرام و مطمئن است که توان داشتم انجام داده‌ام. از آنجا که هر روز احتمال می‌دادم به‌واسطه بز خورد‌ها و مواضع شما این حادثه اتفاق بیفتد، صریحاً و به‌دفعات به آقای هادی هاشمی دادام حذف تعالی گفتمت که اگر قضایا به همین شکل ادامه پیدا کند، علی‌الظاهر امام تحمل نخواهند کرد و مصلحت نظام را بسر همه چیز و همه کس مقدم می‌دارند و همین پیغام را به شما دادم، ولی هیچ‌گونه فایده‌ای نکرذ. من مطمئنم که آقای هادی هاشمی به این نتیجه رسیدند بود که امام و نظام چاره‌ای ندارند جز این‌که دنبال آقای منتظری بدوند و چرا آقای منتظری آنچه را که مایل است نگوید؟ پس باید بگویند و امام هم باید قبول کند که این حرف را از لابه‌لای چند ساعت بحث یا او درآوردم. من

ضد انقلاب را بسیار عالی تشخیص می‌داد. نامه‌ای را نهضت آزادی بسرای فرار از تنبیه ملت شریف ایران به اینجانب نسبت داده است و فکر می‌کرده بعد از وفات امام، من دستم به چنین خیانتی زده‌ام، در زمان حیات امام و با دستور ایشان برای آقایان خامنه‌ای، هاشمی، موسوی اردبیلی، موسوی نخست وزیر، ری شهری وزیر اطلاعات وقت فرستاده شد. فقط اجازه ندادند که در همان موقع منتشر کنیم. فرمودند این برای بعد از مرگ من است، تا اگر آنها خواستند ایران را به سوی غرب به خصوص امریکا سوق دهند، منتشر کنید. من این نامه را برایتان فرستادم، تا معلوماتان گردد د اینها از چه قماش‌ی هستند و برای رسیدن به دنیا حاضرند، به هر کسی هر تهمتی بزنند و از خدا باکی نداشته باشند. از شما تقاضا دارم برای دفاع از امام و آرمان‌های پاک او و برای خاطر دفاع او از اسلام عزیز و به خاطر تحمل رنج و زحمت و ممرات‌های بسیاری که از آخوندهای درباری و متحجرین و مقدس نماها و ملی‌گراها و چپ‌ها و منافقین کشید، حضر تعالی طی نامه‌ای آنان را محکوم کرده و صحت خط امام و پیشوای ملی و دینی‌مان را اعلام فرمایید و روح بزرگ امام را از خودتان شاد کنید و مطمئن باشید که با این کار، اجر بزرگی را خواهید داشت. نامه را من منتشر نمی‌کنم، ولی برای ثبت در تاریخ نگه می‌دارم. آنان که این نامه را جعلی می‌دانند، از همه بهتر می‌دانند که این خط امام است، ولی آنها فقط با این کار دنبال می‌کنند که مهم‌ترین آن، این است که فکری می‌گردند نفوذ امام در بین مردم از بین رفته است و امام نفویبتی ندارد و با رفتن او نظام می‌پاشد و آنان روی خون و اجساد مطهر شهدا و اسلام، به حکومت می‌رسند. بعد از ارتحال امام، بیش از ۱۰ میلیون نفر او را بدرقه کردند و مرقد و حرم آن بزرگوار، پناه محرومان شد و کسانی که با امام بد بودند، مسلماً مورد نفرت هستند، لذا آنها با دادن نسبت جعل به من، خود را و گروه خود را می‌خواهند از این مغلطه نجات دهند. هر چه از درگذشت امام عزیز می‌گذرد، مردم بهتر می‌فهمند که چه گوهر گرانبهایی را از دست داده‌اند. این شب‌ها، حرم امام دیدنی است....»

■ **حضرت امام بارها از آیت‌الله خامنه‌ای، به عنوان بهترین فرد برای رهبری نظام اسلامی‌مان نام می‌برند**
از اقدامات سلسی زنده یاد حاج‌سیداحمد خمینی در مسیر تثبیت نظام اسلامی که بگذریم، او در حوزه ایجاد یکی در این طریق گام‌هایی مهم برداشت. یکی از مهم‌ترین اقدامات وی در این باره، حمایت قاطع از رهبری آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای و اعلام دیدگاه مثبت امام خمینی در این باره بود. وی در نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب اسلامی و پس از انتخاب ایشان به این مقام، چنین نگاشته است:

«رهبر عزیز جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله آقای حاج سیدعلی خامنه‌ای (دامت برکاته)

با عرض سلام و اظهار ادات انتخاب شایسته و بسیار خدایسندانه حضرت‌عالی، باعث شادی تمامی دوستداران اسلام و انقلاب اسلامی در جهان گردید. حضر تعالی از چهره‌های مورد تأیید و تکریم امام عزیزمان بوده‌اید. حضرت امام بارها از جنابعالی به عنوان مجتهد مسلم و نیز بهترین فرد برای رهبری نظام اسلامی‌مان نام می‌برند. من و تمامی اعضا بیت حضرت امام از حضرات آیات خبر گران محترم صمیمانه تشکر می‌نماییم، چراکه معتقدیم روح خدای عزیزمان از این انتخاب شاد و آرام شده است. من بار دیگر چون برادری کوچک، اوامر آن ولی فقیه را بر خود لازم‌الاجرا می‌دانم. و السلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته.

مخلص شما احمد خمینی
۶۸/۳/۱۵- اول ذیقعد ۱۴۰۹»

■ **به حسن و برادراتش توصیه می‌نمایم که همیشه در خط رهبری حرکت کنند**
خلاصه زمانه و کارنامه حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی را، می‌توان از وصیت‌نامه‌اش دریافت. آنجا‌که از اطمینان خود در تمام تلاش‌هایش، برای تقویت نظام و امام می‌گوید و نیز آنجا که فرزندانش را به اطاعت از رهبری در هر حال توصیه می‌نماید:

«بین خود و خدای خود رضایت کامل دارم که تمام تلاشم برای تقویت اسلام و نظام و امام بوده است و از این جهت، در آرامش کامل بسر می‌برم. البته من هم مانند همه کسانی که درگیر کارهای مختلف مبارزاتی و سیاسی هستند، بی‌اشتباه نبودم و به این اعتراف می‌کنم، ولی تنها کسانی اشتباه نمی‌کنند که کاری نمی‌کنند. در زد و خورد‌های سیاسی ممکن است کارهایی انجام داده باشم که مناسب شأن امام یا یاران امام نبوده باشد، تقاضایی از خدا و یاران امام این است که مورد عفو قرار دهند. من در جهت مصلحت امام، به هیچ فرد و گروهی رحم نکرده‌ام و خیلی‌ها را در این راستا رنجانده‌ام که هنوز به از این جهت ناراحت نیستند. از خدا و من به خصوص مادر، فاطمی، خواهر‌ها و بچه‌هاشان و قوم خویشان مادری و پدری، نسبی و سببی امید عفو و دعای خیر دارم. به حسن و برادراتش این توصیه را می‌نمایم که همیشه در خط رهبری حرکت کنند و من نیز از آن متحرر نشوند که خیر دنیا و آخرت در آن است و بدانند که ایشان موقیبت اسلام و نظام و کشور را می‌خواهند. هرگز گرفتار تحلیل‌های گوناگون نشوند که دشمن در کمین است...»